

کنج جنگ هنوز پنهان است

زمندگان دوران جنگ تحمیلی از باید‌ها و ضرورت‌های انتقال فرهنگ دفاع مقدس به نسل امروز می‌گویند

گزارش روز

روزنامه نگار فرزانه نگار

صحبت از یک توقع است، توقعی که با واژه «جدی» همراه شده است. گوینده رهبر معظم انقلاب است و شنونده ها پیشکسوتان دفاع مقدس ومتولیان فرهنگی کشور. تمام این توقع را می توان در چند کلمه خلاصه کرد: روایتگری درست از دفاع مقدس ،درست بودن مسیر رانیز می شود از روی نتیجه اش فهمید. «هنگامی می توانید از نتیجه کار خود در روایتگری دفاع مقدس احساس رضایت کنید که نوجوان دبیرستانی و جوان دانشجویی با همان چشمی که شما به دفاع مقدس نگاه می کنید به مسائل آن بنگرد و همان برداشت را داشته باشد.» نه اینکه کار ساده ای باشد، آن هم با کوهایی های تلنبار شده از گذشته و شبیهه های بی امان دشمن برای وارونه نشان دادن حقایق جنگ؛ با این حال نتیجه اش شیرین ترین است. «اگر این مهم اتفاق بیفتد، موفقیت در میدان های گوناگون آینده حتی خواهد بود.»

سخنان داخل گیومه را به نقل از دیده بان انقلاب اسلامی با تعدادی از مخاطبان این سخنان درمیان گذاشتیم و از آن ها خواستیم بی تعارف به سؤال هایمان جواب بدهند و از زیبایی خود از وضعیت کنونی انتقال این مفاهیم را بگویند و کاستی هایی که اگر به آن ها عاذن نشود، آمیدی به اصلاحشان در آینده نیز نخواهد بود.

ضعف در تاریخ تحلیلی دفاع مقدس

سابقه صدامه حضور در جنگ تحمیلی، افتخار جانبازی و پدر شهید بودن، داشتن دکتری تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تدریس در دانشگاه، ۱۵ سال فرماندهی یگان های سپاه در غرب کشور به اضافه رزومه در فعالیت های فرهنگی ملی باعث می شود اطمینان کنیم به اینکه گزین نه مناسبی را برای گفت وگو انتخاب کرده ایم. شاید مهم ترین بخش صحبت های محمد غفاری را بتوان در هشدار ی

خلاصه کرد که با کمال تأسف باید به رخ دادن آن در بخش هایی از بدنه کشور اعتراف کرد. «اگر تحلیل تاریخ و انتقال فرهنگ دفاع مقدس را به نسل امروز انجام ندهیم، می دانید چه می شود؟ بزرگ ترین فرصت نظام جمهوری اسلامی را هدر داده ایم و آن را به تهدید تبدیل کرده ایم. این یعنی جابه جا شدن جای طلبکار باید هکار و مواجه شدن با این سؤالات که چرا جنگیدیم؟ چرا پدر من شهید شد؟ چرا بعد از فتح خرمشهر جنگ را ادامه دادیم؟ چرا...؟»

دکتر غفاری با این مقدمه اضافه می کند: ما دو چیز را باید به نسل امروز منتقل می کردیم. یکی تاریخ تحلیلی و عبرت آموزی از دفاع مقدس است که به شدت در موردش ضعیف عمل شده است. سؤالات و شبهاتی که درباره جنگ مطرح می شود و بخشی از صحبت های امروز (دیروز) رهبر معظم انقلاب هم به آن اختصاص داشت، اشاره به همین موضوع دارد. دومی هم فرهنگ دفاع مقدس است و ارزش هایی مثل دینداری، مقاومت، ایثار، اخلاص و فرار از قدرت طلبی.

راه هایی که می توانست به انتقال این دو منجر شود، بخش بعدی صحبت های اوست که گام به گام و پله پله پیش می رود. یک راه همین آثار مکتوب است که کارهای زیادی در باره اش انجام شده اما با این حال دو ایراد اساسی دارد. اول اینکه بیشتر در حوزه

بعد برسانند. حسن

با خرد فیزو ترا پیستی است با عشق به گفتن از دفاع مقدس و همین را لذت بخش ترین عنوان شغلی می داند.

● شهدا آدم های عادی و معمولی بودند در ابتدای گفت و گویش با ما، سخنان روز گذشته رهبری را پیوند می زند به جلسه ای که در سی ام آبان ماه سال ۱۳۹۸، با ایشان داشته و جملاتی که بیان کرده است: در آن دیدار غیر رسمی مهم ترین روایتگران کشور حضور داشتند. آنجا در محضر رهبر معظم انقلاب عرض کردم من برای مردم می گویم شهدا آدم های عادی و معمولی بودند. آدم هایی عادی و خاکی که قدم به قدم و مرحله به مرحله تا خود خدا رفتند و ستاره شدند. شهدا ستاره نبودند، ستاره شدند. این یکی از معضلات و آسیب های روایتگری جنگ است که ما اسطوره غیر قابل دست یابی



ما باید تاریخ تحلیلی و عبرت آموزی از دفاع مقدس به نسل امروز منتقل می کردیم

خاطرات است. خاطرات صرفا بعد عاطفی و حماسی جنگ را بیان می کند و با آن نمی توانیم به تاریخ تحلیلی جنگ برسیم. تازه از میان انبوه خاطراتی که منتشر می شود نیز صرفا آثاری که در یکی دو مرکز تولید می شوند به تیراژهای بالا و چاپ های مجدد می رسند و بقیه دیده و خوانده نمی شوند، این جانباز جنگ تحمیلی راه دیگر انتقال مفاهیم یاد شده را آثار هنری می داند، البته باز هم با دو ایراد. اول اینکه از نظر تعداد و نیز کیفیت رو به افول هستند. در حوزه آثار سینمایی، «از کرخه تا راین»، «دیده بان»، و «موقعیت مهدی»، امثال می زند و می پرسد؛ از امثال این ها چند نمونه داشته ایم؟

ایراد دومی که غفاری از این آثار می گیرد این است که حکم مرثیه هایی را دارند که در رثای سید الشهدا^(ع) خوانده می شوند و ابعاد تحلیلی هشت سال دفاع مقدس را کمتر می شود در آن ها گنجاند. معاون اسبق تبلیغات در بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش های دفاع مقدس کشور با اشاره به جای خالی تاریخ تحلیلی جنگ تحمیلی در کتاب های درسی مدارس و دانشگاه ها، نیز فقدان برنامه هایی مثل کرسی های آزاد اندیشی درباره وقایع جنگ می گوید: سؤال بنده به عنوان کسی که در دانشگاه درس می دهم این است که به طور مثال در خراسان رضوی با ۳۰ دانشگاه غیرانتفاعی، در چند درس دفاع مقدس تدریس می شود و با کدام منابع درسی؟ آیا در نظام جمهوری اسلامی نباید دوواحد درسی مستقل، تحلیلی و اجباری در این زمینه داشته باشیم؟

او صحبت هایش را با دغدغه هایی به پایان می برد که رهبر معظم انقلاب در صحبت های دیروزشان اشاره کردند و مسئولیت را سنگین تر از همیشه کرد برای همه آنها یی که کاری از دستشان برمی آید.

● شهدا آدم های عادی

شهدا آدم های عادی و معمولی بودند.

آدم هایی عادی و خاکی که قدم به قدم

و مرحله به مرحله تا خود خدا رفتند و ستاره شدند. شهدا ستاره نبودند، ستاره شدند

وی در ادامه این جمله توضیح می دهد: هر آنچه که جوان امروزی به آن اهمیت می دهد برای آن ها هم مهم بود اما از یک جایی شروع کردند. شاید مجلس امام حسین^(ع)، شاید یک دست بوسی پدر، شاید پابوسی مادر بود مثل مجید قربان خانی. او وقتی از مقابل مجلس روضه خوانی عبور می کند، صدای مداحی را می شنود درباره ذکر مصیبت و اسارت حضرت زینب^(س) و دلش فرو می ریزد. سال اول در پیاده روی اربعین شرکت می کند و سال بعد هم شهید مدافع حرم شد و تنها شهیدی بود که از تهران به مشهد آوردنش و اینجا طوافش دادند. باخرد در ادامه هایش بیان می کند: مادر شهید حسن قاسمی دانا در گلزار

حق را به جوان ها و نوجوان هایی می دهد که عطر فرهنگ دفاع مقدس به مشامشان نرسیده است. می گوید چیزی به آن ها عرضه نکرده ایم که انتظاری از آن ها داشته باشیم. علیرضا دلبریان، جانباز و راوی دفاع مقدس است. مسئولیتش در دوران دفاع مقدس به عنوان معاون گردان غواصی یاسین را بیان می کند تا خواننده این سطرها باور کند که او از آن قبیل صاحب نظران بی عمل نیست و اگر انتقادی می کند، مبتنی بر تجربه های عینی اش از حال و هوای دوران جنگ است. او صحبت هایش را با یک سؤال شروع می کند، سؤالی که مخاطبش فرماندهان، یادگاران و پیشکسوتان جنگ تحمیلی اند. «چه چیزی شمارا متحول کرد و باعث شد عاشق جبهه شوید و در جنگ

بایستید؟» دلبریان سؤال خود را این طور پاسخ می دهد: وقتی به جبهه رفتم،د، عاشق شدید و ماندید، چون دیدید فرماندهان در کنار تان است، ظرف های غذای می شوید، مثل خودتان با صفا و با صداقت است و هیچ تبعیض وامکانات ویژه ای ندارد. این ها از جنگ ما دفاع مقدس ساخت. او ادامه می دهد: با همان روشی که جوان بسیجی دیروز در جبهه متحول شد، امروز نیز می توان فرهنگ دفاع مقدس را منتقل کرد. اگر می بینیم جوان امروز همان حسی را که امثال بنده به جبهه و جنگ دارند ندارنشی از این است. روایتی که از جنگ بیان می کنیم و ارزش هایی را که به آن اشاره داریم در رفتار و زندگی مان نمی بیند. بنابراین نه تنها فرهنگ دفاع مقدس منتقل نمی شود، بلکه مورد چالش نیز قرار می گیرد. این راوی دفاع مقدس از همایشی، نمایشی و گزارشی شدن برخی از برنامه هایی انتقاد دارد که به اسم گرامیداشت شهدا برگزار می شود. همین طور از اینکه بسیاری از این برنامه ها در عمل به مانور سیاسی برخی مسئولان تبدیل می شود، مسئولانی که در ریف های نخست سان های همایش می نشینند، پشت دیو وادو در سری مستقل، تحلیلی و اجباری در این زمینه داشته باشیم؟

او صحبت هایش را با دغدغه هایی به پایان می برد که رهبر معظم انقلاب در صحبت های دیروزشان اشاره کردند و مسئولیت را سنگین تر از همیشه کرد برای همه آنها یی که کاری از دستشان برمی آید.

شهدا ستاره نبودند؛ ستاره شدند

شهدای خواجه ربیع با گریه برایم تعریف می کرد که: برو به مردم بگو حسن شهادتش را با اکتماش و از روی پا می گرفت. این قدر به پایم افتاد و گریه کرد که به رفتنش راضی شدم.»

این راوی دفاع مقدس باز به همان جلسه با رهبر معظم انقلاب اشاره می کند: در آن جلسه به آقا گفتم مدام به مردم می گویم شهدا آدم های معمولی بودند، آن قدر که بعد از صحبت هایم رهبر معظم انقلاب به من اشاره کردند که: «این برادر خیلی خوب روایت کرد و این نوع روایت باعث می شود جوان اعتماد به نفس و عزت نفس پیدا کند.» بعد از آن هدایت، همین جوانی که به موها و لباسش می رسید، نماز شب را ترک نمی کرد. اگر عکس شهید بابک نوری را ببینید تصور می کنید به هر شخصیت و هنرمندی می خورد الا شهید مدافع حرم. حسن پور اسماعیل از اهواز کلاه خرید و بوسی می پد،ر، شاید بود. با مادر شهید مدافع حرم محمدرضا دهقان که صحبت می کردم می گفت هر چه درآمد داشت، خرج موهایش می کرد و در لَم می گفت: «همه دنیای تو موهای است. نتوانستی از دنیایت بگذری. یک روز به خانه آمد در حالی که موهایش را تراشیده بود و آن روز فهمیدم محمدرضا از همه دنیایش گذشته است.»

باخرد نوجوان و جوان امروزی را خطاب قرار می دهد و می گوید: جوانان جنگ هم



جای خالی برنامه های تحلیلی درباره جنگ تحمیلی



ابعاد جنگ باید با دقت و جزئیات موشکافی و تحلیل شود؛ همچنان که رویدادهایی به مراتب ساده تر مثل بررسی کارشناسان بررسی می شود

سخنرانی برای جوانان نبود. او با انتقاد از آثاری که در حوزه دفاع مقدس تولید می شود و با نگاهی تک بعدی به روایتگری می پردازد، اظهار می کند: نه در تولید آثار خوب عمل کردیم و نه در پاسخ به شبهات جنگ. اینکه همه اش گفته شود که رفتیم، بستیم، گرفتیم و پیروز شدیم واقعی نیست. آیا شما تا به حال شنیده اید گفته شود که فلان جا ترسیدیم یا فلان جا تصمیم اشتباه گرفتیم؟ ما یک فیلم نسخا تخیم که موفق نشدن در عملیات راهم نشان بدهد. تا می گویی رزمنده عده ای می گویند همگی مقدس، نماز شب خوان و عارف بودند، در حالی که این طور نبود. انسان های عادی هم داشتیم که آمدند و در محیط جبهه تربیت شدند. ما امثال مجید قربان خانی را داشتیم که حاج قاسم دستش را گرفت و در سِرک شهید شد. چرا با گفتن از امثال این ها در دل جوان هایمان امید نمی اندازیم؟

او با اشاره به جای خالی برنامه های تحلیلی درباره جنگ تحمیلی در صداوسیما معتقد است ابعاد جنگ باید با دقت و جزئیات موشکافی و تحلیل شود، همچنان که رویدادهایی به مراتب ساده تر مثل یک مسابقه فوتبال با حضور کارشناسان بررسی می شود.

دلبریان با تجربه ای که از ارتباط با طیف های مختلف جوانان دارد با اطمینان می گوید حتی همین جوانانی را که بیگانه با فرهنگ دفاع مقدس خطاب می شوند اگر دور هم جمع کنیم و برایشان روایتی صادقانه از جنگ تحمیلی داشته باشیم، به یاد شهدا آشک خواهند ریخت. این راوی دفاع مقدس صحبت هایش را با یک درخواست، این طور جمع بندی می کند: شرط لازم و کافی برای انتقال فرهنگ دفاع مقدس این است که در بیانیه گام دوم انقلاب دقیق شویم. از اشتباهات گذشته مان توبه کنیم و با فرهنگ دفاع مقدس زندگی کنیم. در غیر این صورت، صرف حرف زدن در باره جنگ، اگر درست هم گفته شود، راه به جایی نمی برد.

او یک درخواست هم دارد، از آن هایی که درباره جنگ هشت ساله تحمیلی صحبت می کنند: «خواهشم این است اگر نمی توانند با فرهنگ دفاع مقدس و ساده زیستی اش زندگی کنند، درباره آن حرف نزنند.»



عاشق موهایشان بودند، زن و بچه، ازدواج، تحصیل و همه را دوست داشتند، دقیقاً شبیه به شما آدم معمولی بودند و عشق های واقعی داشتند. شهید احمد رضا احدی نفر اول کنکور پزشکی سال ۶۴ بود، همچون رتبه های برتر کنکور دیگری مثل مهران بلورچی و هاشم مورگان. این ها همه نوشت: «طوری درس هایشان را گذاشتند برای جوان امروز که زندگی کردن را خوب یاد بگیرد.

● از جنگمان کنج استخراج کنیم

وی به صراحت می گوید که چه چیز دافعه میان جوان امروزی و حقایق جنگ است: خرید و داشتنی هایشان را گذاشتند امام خمینی^(ع) را به امروز امام خامنه ای پیوند بزنیم، و واقعیت جنگ را بگوئیم. واقعیت جنگ ما همچون جریان کربلا نیاز به شرح و بسط ندارد. همان ماجرای راشرح بدهیم که بود و همین ها باعث ایجاد دافعه در میان مردم به خصوص جوان ها شده است. آن قدر آن ها را آدم هایی ایدئال فرض کرده ایم که می گویند شهدا اسطوره های دست نیافتنی هستند و به کار ما نمی آیند.

جمله ای از رهبر معظم انقلاب را در ادامه

یادداشت

دفاع مقدس، غرور ملی و اقتدار انقلابی



«باید کاری کنیم نسل امروز هم حوادث دفاع مقدس را بداند.» این تکلیفی است که رهبر معظم انقلاب اسلامی برای نسل دیروز تحریر فرمودند تا اندیشه ها در فضای دفاع مقدس به آزادی فهم و شناخت موقف ها و واقعیت ها برسد. بایدی که می تواند امروزمان را تغذیه ای قوت بخش باشد. اگر بتوانیم واقعیت های دفاع مقدس را بیان و نسل نو را با حقیقت های به ظهور رسیده در آن حماسه آشنا کنیم، به پیشرانی قدرتمند برای حراست از وطن در همه بزنگاه ها می رسیم. رهبر معظم انقلاب اسلامی به این مهم هم توجه دادند که «نسل جدید خیلی از مسائل دفاع مقدس رانمی داند. عرضم این است که همان طور که بنده و شما در حادثه بودیم و قضا یا را می دانیم، باید کاری کنیم نسل امروز هم این حوادث را بداند.» این دانستن، سبب فهم آن فرهنگی می شود که دست ما را بالا نگه داشت. آن هم در برابر ارتشی متجاوز که توسط ۸۳ کشور، توانش ضریب پیدا می کرد، ما با اتکا به خداوند و فرهنگ متعالی دینی و ملی خود ایستادیم در شرایط نابرابر و موازنه را به نفع خود تغییر دادیم و از ده ها ملیت اسیر گرفتیم. فراوان بودند مردوران و جنگ جوان و خون خوارانی که از کشورهای مختلف در لشکران صدام دستخوابندی می شدند و تیرهای خود را به سمت سر و سینه ایرانی هدف می گرفتند. ما اما پیشان را زدیم و به اسارتشان گرفتیم تا شاهدهی باشند بر اقتدار ایرانی که به نام خدا روزافزون می شد. ما آن روز هم اهل رجز خوانی تنها نبودیم، بلکه رجز هامان را زندگی می کردیم و از این راه همان طور که رئیس شورای عالی دفاع زمان جنگ می فرمایند: «حقایق (درباره دفاع مقدس) که ما از آن سخن می گوئیم امروز فقط یک ادعا نیست، بلکه خود طرف مقابل هم به آن اعتراف می کند.» نه تنها طرف مقابل که اربابان آن روز عراق در اسناد خود بدان اقرار می کنند. یک نمونه اش را می توان جلیل زندی دانست که به عنوان تک خال و موفق ترین خلبان تامکت اف ۱۴ جهان تسجیل می شود. دیگر نمونه اش که هنوز آشکار است که ما نیروی دریایی دشمن را در ۷۲ تیر چنان نابود کردیم که هنوز هم به فصل «بود، نرسیده است. ما ناممکن را به امکان تبدیل کردیم که چشم دنیا را خیره کرد. در عملیات والفجر ۸ نه تنها رود وحشی ارون در آرام کردیم که شاهکاری از فریب دشمن را به اجرا گذاشتیم که در تراز کارویژه های منحصر به فرد جنگ های جهانی است. ما با حمله به اچ ۳، یکی از موفق ترین عملیات های تاریخ جنگ های هوایی جهان را خلق کردیم. نسل امروز باید با افتخار به پدران خود این ها را بداند و در کنار این موفقیت های نظامی به این مهم توجه کند که ما در جنگ، تفاوت جهان بینی انسانی خود را با دشمن به رخ جهان کشیدیم. در جنگی که دشمن تا می توانست می کشت و بریای کوه های دومتري، موشک های ۹ متری می فرستاد، ما تا می توانستیم، نمی زدیم و روستاهای مرزی عراق هم صدای انفجار توپ های ما را به خاطر ندارند. آنان به اسراف در خونریزی مبتلا بودند و ما به اسماک در زدن دشمن. فرق آشکاری که باز باید بدان افتخار کنیم. این مختصر را بگذارد به حساب، یک حرف از هزاران کاتدر عبارت آمد، بقیه حرف ها را بخوانید تا عظمت ایران بیشتر در نگاهتان بنشیند. یا علی.

یادداشت

شکاف بین نسلی در روایت جنگ



نمی دانم دشمنان ما در برنامه هایشان خوب کار کرده اند یا کم گذاشته ایم که امروز شکاف بین نسلی داریم برای روایت جنگ، شکافی که نمی گذارد جنگ و آنچه که بر ملت ما گذشته است، خوب به نسل های بعد منتقل شود. شهید محمدمهدی خادم الشریعه، قهرمان ملی ما، اولین شهید فرمانده است که در فتح خرمشهر شهید شد. اما الان چه تعداد از جوان ها او را می شناسند؟ جنگ همه جور آدم داشت، دانشجو و دانش آموز، استاد دانشگاه، جوان و پیر، فقیر و غنی. همین شهید از یک خانواده ثروتمند مشهدی راهی جبهه های جنگ شد. دشمن گاهی جنگ را به شکل دیگری نشان می دهد، آن گونه که در همین داخل برخی بگویند: «فقط عده خاصی برای جنگیدن رفتند و قشر تحصیل کرده و دارای جایگاه اجتماعی در جبهه های جنگ حضور نداشتند.» این حرف برآمده از همان نبود شناخت و ذهنیتی است که از سوی دیگر جهت داده شده است. مثلاً همین چند وقت پیش جوانی از من پرسید چرا ایران پس از آزادی خرمشهر به جنگ ادامه داد؟ گفتم من مثالم از شهر مشهد است. شما تصور کنید که مشهد آزاد شده است اما ارتفاعات جنوبی آن در اختیار دشمن است. آیا با این وضع می توان گفت شهر امنیت دارد؟ ما جرای خرمشهر نیز همین گونه بود. هنوز ارتفاعات و مناطقی وجود داشت که پس از آزادسازی در اختیار عراق بود. نکته دیگر آنکه عراق پس از فتح خرمشهر و برخلاف ادعای بسیاری از رسانه ها، هیچ گاه خواهان صلح نبود. عراق چندبار خواهان آتش بس شد که معنای آن با صلح متفاوت است. آتش بس در اصلاحات جنگی به معنی توقف موقتی جنگ برای تجدید قواست.

فرزانه نگار غلامرضا نبی اسی

روزنامه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار

فرزانه نگار